نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
دوره ۱۸، بهار ۱۴۰۰، شماره ۶۴
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۴۰ ـ ۱۱۱

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 18, Spring 2021, No. 64
Scientific Research Article

ارزیابی منازعه‌های منطقه‌ای درخاورمیانه در پرتو روند دولت ـ ملت‌سازی مطلوب؛ الگوها و راهکارها

نصراله داودوندی*
افشین زرگر**
رضا شیرزادی***

چکیده

تنش‌های طولانی مدت در خاورمیانه و تقارن آن با تحولات نوین جهانی، این منطقه را با موج جدیدی از دولت ـ ملت‌سازی بر گسلی از منازعات مواجه کرده است. منازعاتی که با روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی در سده اخیر در خاورمیانه آغاز و در سطوح ملی ـ منطقه‌ای در اشکال مختلف نمایان و فراگیر شد و با انقلاب ایران به اوج منازعه ملت در تقابل با دولت رسید و با جنبش‌های مردمی در آغاز هزاره سوم تداوم یافت. این مقاله به روش توصیفی ـ تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که؛ منازعات ملی و منطقه‌ای و روند دولت ـ ملت‌سازی در خاورمیانه چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ نتایج مطالعات نشان می‌دهد رابطه‌ای دوسویه و معکوس بین این دو برقرار است. بدین مفهوم که روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی منازعات متعددی را ایجاد کرده که به تداوم این روند معیوب و نهایتاً به تشدید و گسترش منازعات ملی و منطقه‌ای منجر شده است.

واژگان کلیدی

امنیت ملی، منازعه منطقه‌ای، دولت ـ ملت‌سازی، همبستگی ملی، ثبات سیاسی.

---

*. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی کرج و مدرس گروه معارف اسلامی.
davood2524@yahoo.com
**. استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
zargar.a2003@gmail.com
***. استادیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی کرج.
shirzadi2020@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۱

طرح مسئله

باید دانست که پس از جنگ‌جهانی دوم، هیچ منطقه‌ای به‌اندازه خاورمیانه شاهد درگیری و خشونت نبوده است. این منطقه به‌عنوان قلب انرژی جهان، مرکز ادیان الهی و برخوردار از تمدنی کهن در سده اخیر، کانون منازعات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. در آغاز هزاره سوم نیز نه‌تنها از میزان منازعات آن کاسته نشده؛ بلکه بر گستره و شدت آن هم افزوده شده است.

درحال‌حاضر نیز واحدهای سیاسی خاورمیانه‌ای با منازعات و تعارضات ملی ـ منطقه‌ای با شدت و ضعفی متفاوت در سطوح داخلی و خارجی مواجه‌اند. اعتراضات فراگیر مردمی ۲۰۱۱ م، کودتای ۲۰۱۶ م ترکیه، تدوام و تشدید جنگ داخلی افغانستان و تسری آن به عراق، سوریه و لیبی، جنگ عربستان بر ضد یمن، منازعه داخلی گروه‌های فلسطینی، تجزیه‌طلبی در عراق و شورش‌های متناوب مردمی در لبنان و برخی کشورهای منطقه، نمونه‌های بارزی از انواع منازعه‌های اخیر خاورمیانه است.

از طرفی دولت ـ ملت‌سازی در قرن جدید متفاوت از قرن بیستم است و مؤید آن ناآرامی‌های ۲۰۱۱م خاورمیانه است که ضعف نهاد دولت و نهادینه شدن مفهوم ملت در نظم منطقه‌ای را نشان داد. (Ellison, 2015 & El; Husseini, 2014: 2-11) چنین تفاوتی را می‌توان ناشی از آزادی کشورها از ساختار دوقطبی، فروپاشی شوروی و تحولاتی نظیر جهانی شدن، تقویت نقش سازمان‌های بین‌المللی و افزایش قابل‌توجه دولت و ملت‌های جدید برشمرد. لذا با توجه به محوریت عنصر دولت ـ ملت[1] و اولویت موضوعی جنگ و صلح در روابط بین‌الملل، بررسی روند دولت ـ ملت‌سازی در خاورمیانه و شناخت میزان و نحوه ارتباط آن با منازعات و تعارضات موجود از اهمیت دوچندانی برخوردار است.

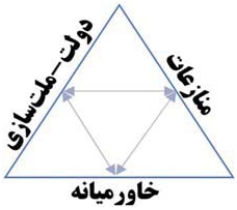

بنابراین بررسی ارتباط منازعات ملی و منطقه‌ای و تحلیل چگونگی روند دولت ـ ملت‌سازی در خاورمیانه و پاسخ به آن هدف اصلی تحقیق حاضر است. مطالعات اولیه نشان می‌دهد به هراندازه روند که دولت ـ ملت‌سازی در این منطقه با ضعف‌ها و چالش‌های بیشتری مواجه می‌شود، منازعات ملی و منطقه‌ای نیز افزایش پیدا کرده و با افزایش این منازعات، شاهد کاستی‌های بیشتری در روند دولت ـ ملت‌سازی هستیم.

---

1. Nation-state.

بدین‌منظور با توجه به روش توصیفی ـ تحلیلی،[1] نخست روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی در غرب‌آسیا و شمال آفریقا و منازعات ناشی از آن و سپس تأثیر این منازعات بر عناصر دولت ـ ملت‌سازی را در عراق، لیبی و سوریه به‌عنوان نمونه بررسی می‌شوند و در ادامه راهکارهایی برای برون‌رفت از این چرخه معیوب ارائه شده است، تا با مطالعات هدفمند دیگر محققین، راهکارهایی دقیق‌تر و عملیاتی‌تر در این خصوص تدوین شوند، تا بدین‌وسیله در آینده نسبت به استقرار دولت‌هایی کارآمد و ملت‌هایی منسجم در خاورمیانه و متناسب با تاریخ، ایدئولوژی، تمدن، زبان و هویت‌های ملی و منطقه‌ای آنها امیدواری بیشتری شکل گیرد.

۱. پیشینه

ظهور داعش و ارتباط آن با دولت شکننده عراق در مقاله «شکنندگی دولت و نابسامانی جامعه عراق بستری برای ظهور و گسترش داعش»، توسط حاجی‌یوسفی و حسین‌زاده (۱۳۹۸) تبیین شده؛ اما به نواقص دولت ـ ملت‌سازی در این کشور و سایر منازعات داخلی و خارجی ناشی از آن، توجه چندانی نشده است.

زمینه‌های تاریخی تعارضات و چگونگی ایجاد شکاف‌های سیاسی و اجتماعی در عراق در کتاب ***جامعه‌شناسی امنیتی عراق*** به قلم گلچین و امیری‌مقدم (۱۳۹۷) مورد واکاوی قرار گرفته؛ اما از تأثیر شکاف‌های موجود بر گسترش و تعمیق منازعه‌های دیرین سخنی به میان نیامده است. همچنین زیبایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نهاد دولت در خاورمیانه عربی پس از حوادث ۲۰۱۱م» تلاش نموده تأثیر متفاوت ناآرامی‌های ۲۰۱۱م را بر نهاد دولت در اشکال مختلف آن و نقش اقتصاد نفتی و غیرنفتی در تأثیرپذیری دولت‌ها از تحولات اخیر خاورمیانه را تبیین نماید؛ اما به منازعه‌ها و ساخت ناقص ملت‌ها اهمیت چندانی نداده است.

شایان ذکر است در مقاله «ضعف دولت ـ ملت‌سازی در سوریه...» به قلم نبوی و دری (۱۳۹۶) علت اصلی بروز جنگ داخلی در این کشور ناشی از روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی عنوان شده؛ اما به تأثیر منازعات موجود بر تشدید این روند ناقص اشاره‌ای نشده است. سردارنیا و عمویی (۱۳۹۳) در «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت» با نگاه جامعه‌شناسی سیاسی به تأثیر رهبران قبیله‌ای در ایجاد منازعات داخلی و موانع دولت ـ ملت‌سازی در لیبی پساقذافی پرداخته‌اند؛ اما با استفاده از الگوی جامع دولت ـ ملت‌سازی

1. Descriptive_analytical.

ضمن انسجام‌بخشی بیشتر به مباحث، ارائه راهکارها برای خروج از این موانع آسان‌تر می‌نماید.

قوام و زرگر (۱۳۸۷) در کتاب ***دولت ـ ملت‌سازی و نظریه‌های روابط بین‌الملل*** بدون پرداختن به پیامدهای دولت ـ ملت‌سازی ناقص با ارائه شاخص‌های الگوی جامع دولت ـ ملت‌سازی، امکان مطالعات هدفمند در این حوزه را تسهیل نموده‌اند. در این میان تحقیق علمی که روند دولت ـ ملت‌سازی و تعارضات داخلی و منازعات محیط پیرامونی و نسبت بین این دو را همزمان بررسی کرده باشد، به‌چشم نمی‌خورد.

۲. چارچوب نظری: الگوی جامع دولت ـ ملت‌سازی

ملت‌سازی، روندی جامعه‌شناختی است که در آن با کم‌رنگ شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی و زبانی، تعداد متنابهی از مردم در سرزمینی مشخص به هویتی مشترک دست می‌یابند. به‌عبارتی «ملت‌سازی، همگرایی وسیع بین دولت و ملت مدرن قلمداد می‌شود»؛ (Stephenson, 2005) اما «دولت‌سازی فرایندی است که در آن نهادهای نظامی، قضایی، اجرایی و مقننه شکل می‌گیرند و در این روند، ثبات اولویت دارد». (Lukitz, 1995: 204) بدین‌ترتیب «دولت و ملت دو سازه متمایزند، اما در ارتباط متقابل به‌پیش می‌روند». (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷ ـ ۱۱۲)

در بین مدل‌های مختلف دولت ـ ملت‌سازی، مدل اروپایی الگویی آرمانی است که ابتدا، ملت در پویشی درونی شکل گرفته و در سیری تاریخی، اقدام به تأسیس دولت نموده است؛ اما در خاورمیانه دولت‌های اروپایی، دولت را بر مردمانی با چندگانه‌های قومی، مذهبی، زبانی و فرهنگی با جنگ‌ها و دسیسه‌ها، تحمیل نمودند.

جدول شماره ۱- مدل‌ها و تئوری‌های دولت-ملت‌سازی

۱-مدل غربی	اروپایی	ملت مقدم بر دولت (از پایین به بالا) پویشی درونی در فرایندی طبیعی سوق دادن وفاداری‌ها از سطح قومیت به سطح ملت
	آمریکایی	دولت مقدم بر ملت- (از بالا به پایین) تجمیع تجربه اروپائیان — به کارگیری سیستم دولت‌مداری و نهادهای اروپایی
۲- مدل امپریالیستی	آمریکایی	دولت مقدم بر ملت (دولت-ملت‌سازی از بیرون) تغییر ساختار سیاسی با مداخله نظامی انتصاب حاکم موقت - تعیین دولت موقت- تشکیل دولت انتقالی - دولت فراگیر - تاسیس نهادها نمونه موفق ژاپن و آلمان (دارای پیشینه دولت-ملت سازی) نمونه ناکام؛ افغانستان و عراق (فاقد پیشینه دول-ملت‌سازی)
	سازمان ملل	دولت-ملت سازی از بیرون-مداخله و هدایت سازمان‌ملل- نمونه‌ها؛ زئیر و کنگو
۳-دولت ملت‌های در حال شدن	پسااستعماری	حاصل فروپاشی و تجزیه امپراطوری ها - مدل بالا به پایین خروج از سلطه و قیمومیت - استقلال طلبی - تلاش برای رهایی از استبداد داخلی و استعمار خارجی دولت‌های وابسته —عمدتا در حال منازعه داخلی یا خارجی
	پساکمونیستی	محصول فروپاشی و تجزیه شوروی تغییر ایدئولوژی با انقلاب‌های رنگی - مداخلات خارجی در کشاکش لیبرالیسم- مارکسیسم
*** الگوی جامع دولت_ملت سازی**		

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۴۲)

در مناطق مختلف جهان مدل‌های گوناگون دولت ـ ملت‌سازی، همچون مدل اروپایی، آمریکایی، پسا استعماری و پساکمونیسم با فراگیری متفاوت تجربه شده‌اند؛ اما عملا هر واحد سیاسی روند نسبتاً متفاوتی را طی کرده است.

دراین‌راستا براساس سه شاخص کلیدی: اشباع سرزمینی، انسجام ملی و ثبات سیاسی ـ اقتصادی به‌عنوان عناصر اصلی الگوی جامع دولت ـ ملت‌سازی (زرگر،۱۳۸۷: ۲۷۲) موفقیت یا عدم موفقیت آنها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جدول ۲- الگوی جامع دولت_ملت‌سازی

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۲۲۵)

در یک کشور، ملت و دولت باید به اشباع سرزمینی[1] دست یابند، به نحوی که هیچ تهدیدی از درون یا بیرون متوجه سرزمین آنها نباشد. با این حال منازعات سرزمینی از مهم‌ترین منازعه‌های پایدار در خاورمیانه و مانعی مهم در روند دولت ـ ملت‌سازی هستند؛ همچنین انسجام ملی در یک قلمروی جغرافیایی، موتور محرک توسعه قلمداد می‌شود. هویت‌تاریخی، مذهب، زبان، ادبیات، موسیقی، مناسبات ملی ـ مذهبی در کنار وضعیت اقتصادی، سرزمین و دشمن مشترک، عوامل تقویت انسجام ملی هستند. (امام‌جمعه‌زاده و حشمتی، ۱۳۹۳: ۱۲۴)

ملت‌هایی که از قدمت تاریخی برخوردارند، به‌طور طبیعی به همبستگی نسبی رسیده‌اند؛ اما در

1. Territorial satiation.

ظهور دولت ـ ملت مدرن، مؤلفه‌های نوینی مانند: قانون، ناسیونالیسم، تقسیم‌کار، حقوق شهروندی[1] و جامعه مدنی[2] کارآیی بیشتری دارند.

باید توجه داشت که ثبات سیاسی ـ اقتصادی مهم‌ترین شاخص کارآمدی دولت مدرن است. نبود خشونت، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، مشروعیت، نهادسازی، (ستوده و بدرآبادی، ۱۳۹۸: ۶۶) و سازوکار مراقبه ـ موازنه[3] از مؤلفه‌های مهم ثبات‌سیاسی هستند؛ همچنین دولت مدرن، چرخ اقتصاد را با تولید تنظیم می‌کند و از اقتصاد رانتی[4] فاصله می‌گیرد، تا رکود، تورم و بیکاری به حداقل رسیده و درآمد ناخالص ملی به حداکثر برسد.

در نتیجه ساخت دولت ـ ملت در ابتدا برپایه اشتراکات است؛ اما ثبات و پایداری آن با کمک ابزارهای مدرنیته، به‌ویژه توزیع عادلانه فرصت‌ها و ثروت‌ها و تحقق عدالت اجتماعی محقق خواهد شد.

۳. دولت ـ ملت‌سازی منازعه‌برانگیز در خاورمیانه

بی‌تردید، منازعه[5] پدیده‌ای جهان‌شمول بوده و به‌طور دائم در درون و بین جوامع مختلف رخ می‌دهد و لزوماً دارای شدت یکسانی نیست و معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه انسانی معین: قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، و اقتصادی با گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگر به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان، رویارویی آگاهانه داشته باشند. منازعه ضرورتاً رفتاری خشونت‌آمیز نیست؛ بلکه ممکن است با استفاده از ابزارهای ظریف سیاسی، اقتصادی، روانی و اجتماعی نیز صورت پذیرد.

واحدهای سیاسی مستقر در خاورمیانه که به‌طور عمده حاصل جدایی اجباری از ایران و فروپاشی عثمانی هستند، دارای نواقص متعددی در اشباع سرزمینی هستند؛ زیرا در این کشورها بر مردمانی با بافت اجتماعی ناهمگون دولت‌هایی تحمیلی در راستای منافع قدرت‌های بزرگ حاکمیت داشته‌اند. لذا از ابتدای تأسیس بستر ایجاد منازعات متعدد در سطوح ملی و منطقه‌ای بوده‌اند، منازعاتی متنوع و با شاخص‌هایی بسیار متفاوت از اصلاح‌طلبی به‌عنوان مسالمت‌آمیزترین آن، تا انقلاب که خشونت‌آمیزترین نحوه مواجهه ملت با دولت است و در ۱۳۵۷ در ایران معطوف به سابقه است دیده می‌شوند، درحالی‌که دولت ـ ملت در خاورمیانه روند منطقی خود را طی نکرده است و هریک از کشورهای

1. Citizenship rights.
2. Civil society.
3. Check and balance.
4. Rentier Economy.
5. Conflict.

منطقه تجربه و الگوی خاصی را برای ایجاد دولت و هویت ملی داشته‌اند؛ (بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۰ ـ ۱۳) اما به‌طورکلی این فرایند در بیشتر واحدها، شامل مراحل ذیل است:

مراحل دولت–ملت‌سازی بسیاری از واحدهای سیاسی در خاورمیانه				
گذر از امپراتوری‌ها ←	قیمومیت ←	استقلال‌طلبی ←	اقتدارگرایی ←	دموکراسی‌خواهی

با این اوصاف به بررسی منازعه‌های حاصل از روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی در عراق، لیبی و سوریه و تأثیر آن بر شاخص‌های کلیدی دولت ـ ملت‌سازی در کشورهای یادشده خواهیم پرداخت.

یک. عراق

دولت ـ ملت‌سازی در عراق و پیامدهای مرتبط با آن از روندکلی آن در خاورمیانه جدا نیست؛ اما با توجه به جغرافیای متفاوت طبیعی، انسانی و سیاسی عراق می‌توان آن را منازعه‌برانگیزتر دانست. این کشور طبق گزارش«Global PeaceIndex, 2020» در ردیف منازعه‌خیزترین کشورهای جهان قرار دارد.

الف) اشباع سرزمینی

عراق تحت قیمومیت[1] انگلیس در۱۹۲۰م پایه‌گذاری و ۱۹۳۲م به استقلال[2] رسید. مرزهای عراق بیش از واقعیت‌های داخلی آن بازتاب منافع خارجی بوده است (سیمبر و مرادی، ۱۳۹۴: ۶۱) و از بدو تأسیس، کردها داعیه استقلال داشته‌اند، حتی با وجود چشم‌داشت سرزمینی ترکیه به عراق، آنها ادعای ارضی نسبت به ایران و کویت دارند. تنگناهای جغرافیایی عراق در حدی است که جدا از منازعات داخلی، تاکنون چهار جنگ ویرانگر منطقه‌ای را به محیط پیرامونی تحمیل نموده است؛ جنگ‌هایی که ریشه در عدم‌اشباع سرزمینی آن دارند.

		وضعیت مطلوب	وضعیت عراق	پیامدها
۱ـ اشباع سرزمینی	داخلی	۱.نبود تمایلات تجزیه‌طلبانه ۲. حاکمیت‌مطلق بر قلمروی سرزمینی	۱.ادعای ارضی نسبت به ایران و کویت ۲.چشم‌داشت تاریخی ترکیه به شمال عراق ۳. جغرافیای متمایز قومی–مذهبی ٤. درهم تنیدگی مرزهای قومی–مذهبی ۵.جغرافیای اقلیمی متفاوت ٦.تنگنای جغرافیای در دریا(ساحل اندک) ۷.وابستگی هیدروپلتیک –ترکیه،ایران وسوریه	۱.منازعات متعدد مرزی وجنگ ۸ ساله علیه ایران ۲.تهاجم نظامی و اشغال کویت ۳. جنگ‌های خلیج فارس۱و۲ ناشی از تصرف کویت ٤.حملات نظامی متناوب از طرف ترکیه ۵.جنگ‌های متعدد داخلی بین دولت، اکراد و شیعیان ٦.منازعه بر سر تسهیم منابع آب با ترکیه و سوریه ۷.حاکمیت ناقص بر قلمروی سرزمینی
	خارجی	۳.عدم ادعای ارضی از بیرون ٤. عدم چشم‌داشت به سرزمین‌دیگری		

1. Guardianship.
2. Independence.

از سویی دیگر در پی حمله آمریکا به عراق و گسترش ناامنی در این کشور، فعالیت گروه‌های تروریستی افزایش یافت. (مهنام و زارع، ۱۳۹۱: ۱۰۶۳) اقدامات این گروه‌ها به‌ویژه داعش، تمامیت ارضی عراق را با چالشی جدی مواجه کرد؛ همچنین علی‌رغم اعطای خودمختاری نسبی به اقلیم کردستان، اختلافات جدی بر سر نحوه اداره و نوع ارتباط آن با حکومت مرکزی افزایشی بوده و زمزمه‌هایی مبنی بر تقسیم عراق به سه فدرال[1] شنیده می‌شود که احتمال به خطر افتادن تمامیت ارضی این کشور را به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین تداوم و تشدید این منازعات، عراق را با آینده مبهم سرزمینی مواجه نموده است.

ب) همبستگی ملی

جغرافیای انسانی عراق از دیرباز از شکاف‌های عمیق قومی، زبانی و مذهبی برخوردار بوده است. با این حال حکومت بعثی‌ها، نماینده اقلیت سنی بود و شیعیان، کردها و ترکمن‌ها جایگاهی در حکومت نداشتند»؛ (Dodge, 2006: 185-195) لذا عراق فرایند دولت ـ ملت‌سازی را به شکل کامل پشت‌سر نگذاشته و هویت ملی در این کشور هیچ‌گاه به‌اندازه کافی قوی نبوده و یکپارچگی آن تنها با زور حفظ شده است. (Cordesman, 2014: 2 - 5)

		وضعیت مطلوب	وضعیت عراق	پیامدها
۲-انسجام ملی	عناصر سنتی	۱.زبان واحد رسمی ۲.ایدئولوژی مشترک و فراگیر ۳.تمدن مشترک ٤.تعلقات حداقلی قومیتی ۵.وفاداری حداکثری سرزمینی ٦.دشمن مشترک	۱.مناقشات زبانی(کرد-عرب) ۲.قرابت‌های تمدنی،قومی،مذهبی با محیط پیرامونی ۳.عربستان و اعراب - حامی پان‌عربیسم‌سنی ٤.ارتباط چند وجهی کردها با محیط پیرامونی ۵.ترکیب ناهمگون قومیتی ٦.کثرت متنوع دینی-مذهبی ۷.اکثریت عرب در تقابل با اقلیت کرد ۸.اقلیت سنی در تقابل با اکثریت شیعه ۹.پیوندهای متداخل قومی-مذهبی ۱۰.قانون اساسی غیر کثرت‌گرا و پارلمانی تشریفاتی ۱۱.تقابل ناسیونالیستی عربی-کردی ۱۲.دشمن‌سازی جایگزین دگرسازی ۱۳-عدم انسجام در هنگام تهدید مشترک ۱٤.توزیع ناعادلانه منابع ۱۵.نبود حقوق‌شهروندی و نهادهای مردمی	۱.تجزیه‌طلبی قومیتی از بدوتاسیس ۲.مهاجرت نخبگان و فعالان سیاسی ۳. فعالیت اپوزیسیون قومی_مذهبی در محیط پیرامونی ٤.عرصه‌ای برای رقابت مذهبی همسایگان ۵. شورش‌های مکرر کردی و شیعی ٦.سرکوب‌های شدید قومی و مذهبی ۷.بمباران شیمیایی و کشتار فجیع کردها ۸.قتل و عام بی‌رحمانه شیعیان جنوب ۹.همکاری کردها و شیعیان با ایران در زمان جنگ عراق علیه ایران ۱۰. عدم انسجام و مقاومت مردمی در مقابله با حمله نظامی آمریکا
	عناصر مدرن	۷.قانون اساسی ۸.ناسیونالسم مدنی ۹.شبکه ارتباطات اجتماعی (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) ۱۰.دگرسازی ۱۱.تقسیم کار منصفانه ۱۲.رعایت حقوق شهروندی ۱۳.تحقق جامعه مدنی		

با این حال دولت ـ ملت‌سازی بیرونی که از سوی آمریکا در عراق پس از ۲۰۰۳م به مرحله اجرا درآمد به علت ناسازگاری با مبانی فرهنگی، هویتی و اجتماعی این کشور، خود عاملی در قطبی‌شدن شکاف‌های

1. Federal.

اجتماعی و تشدید خشونت‌های فرقه‌ای و قومی شده است. (سمیعی‌اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۹۷)

ناهمخوانی شیعیان، اعراب سنی و کردها به‌عنوان ارکان قدرت در طول تاریخ عراق منجربه کشمکش‌های درونی میان آنها شده است، اگرچه با سقوط صدام تحت تدابیر شدید نظامی از انسجام اولیه‌ای برخوردار شد؛ ولی با برقراری دموکراسی نسبی، گروه‌های مختلف رویه خشونت‌گرایی را انتخاب کردند و به‌تدریج منازعات داخلی روند افزایشی را طی کرد، به‌گونه‌ای که در اواخر ۲۰۱۹م و آغاز ۲۰۲۰م صحنه شدیدترین خشونت‌های داخلی شد.

باید توجه داشت که دولت پساصدام به‌جای استفاده از نهادهای مذهبی در دولت‌سازی بر نقش نخبگان سیاسی متمرکز شد، درحالی‌که برای ساخت دولت، تولید مشروعیت ضرورت دارد و این امر نیز در کشورهای اسلامی از طریق نهاد مذهب به راحتی تأمین می‌شود؛ اما رویکرد امنیت‌محور نومحافظه‌کاران آمریکایی به امر دولت ـ ملت‌سازی باعث نگاه اکراه‌آمیز آنها به نقش نیروهای اجتماعی و مذهبی و قومیت در این کشور شد. (سمیعی‌اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۵ ـ ۱۰۴)

گفتنی است در عراق جدید با ورود زودهنگام عناصر مدرن ملت‌سازی، بدون توجه به مؤلفه‌های سنتی، نوعی همبستگی تحمیلی ایجاد شد که دوام چندانی نداشت. لذا انسجام اجتماعی در وضعیتی نگران کننده قرار گرفت، به نحوی که شکاف قومی و مذهبی در عراق به شکاف‌های درونی‌تر نیز سرایت نمود و گروه‌های بسیاری در بطن مذاهب شیعه و سنی خودنمایی کرد که گاهاً مقابل یکدیگر قرار گرفتند.

جدول شماره ۳ – تعارضات بین مذهبی در عراق تا منازعات درون مذهبی

شبه نظامیان سنی	شبه نظامیان شیعی	شبه نظامیان کرد	فرامذهبی و فراسرزمینی
انصار السنه	عصائب اهل حق	انصار الاسلام	حشدالشعبی
کتائب ثوره العشرین			
جیش الاسلامی	حزب الله عراق	پیشمرگه	القاعده ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷
ارتش مجاهدین	سپاه بدر		
جیش رجال الطریقه النقشبندیه			داعش
المجلس العسکری لعشائر العراق	جیش المهدی		

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۱۸۱)

ج) ثبات سیاسی ـ اقتصادی

نه‌تنها دولت عراق محصول گذر از تاریخ و ساخته دست ملتش نیست؛ بلکه نهادی ثانویه و تحمیلی است. به دلیل نبود دولت‌بودگی[1] تجربی و با وجود محبوبیت ملک‌فیصل، عبدالکریم‌قاسم با جنبشی چپ‌گرا نظام پادشاهی را برانداخت و با کودتای عارف جمهوریت و با کودتاهای حسن الکبر و در

1. Statehood.

نهایت صدام اقتدارگرایی جایگزین آن شد.

		وضعیت مطلوب	وضعیت عراق	پیامدها
۳-ثبات سیاسی_اقتصادی	سیاسی	۱.مشروعیت مردمی ۲.نهادسازی و تفکیک قدرت ۳.شفافیت اداری و پاسخگویی ٤.مدیریت اعتراضات ٥.توسعه جامعه مدنی ٦.تضمین حقوق شهروندی	۱.دولت نهادی ثانویه با سلطه اولیه انگلیس ۲.جغرافیای سیاسی متفاوت و بحران مشروعیت ۳.دولت اقتدارگرا و نقض شدید حقوق شهروندی ٤.حیات سیاسی کوتاه مدت و نبود جامعه مدنی ٥.جاه‌طلبی شخصیتی صدام – ٦.تسلط ۸۰ ساله اقلیت سنی و عدم تفکیک قدرت ۷.توزیع نامتوازن مناصب حکومتی ۸.تضادهای ژئوپلتیکی با همسایگان ۹.نوسان در وابستگی به بلوک غرب یا شرق ۱۰.وابستگی گروه‌های سیاسی به محیط پیرامونی ۱۱.اقتصاد رانتیر – تک محصول نفت ۱۲.جغرافیای متمایز اقتصادی	۱. وابستگی دولت از بدو تاسیس (انگلیس، بلوک غرب و سپس بلوک شرق) ۲.وقوع کودتاهای مکرر (حسن‌البکر، قاسم و صدام) ۳. اقتدارگرایی و تحمیل جنگ‌ها داخلی و خارجی ٤.حاکمیت ناقص پان عربیسم–سنی ٥. وابستگی سیاسی گروه‌های مخالف به محیط پیرامونی ٦.نقض فاحش حقوق شهروندی با سرکوب شدید اعتراضات ۷.دموکراسی اجباری آری یا خیر ۸.توزیع شدیداً نامتوازن ثروت و قدرت
	اقتصادی	۱.شفافیت مالی ۲.خصوصی سازی ۳.مبارزه با فساد ٤.حذف قواعد مزاحم تجارت ٥.اقتصاد تولیدی و دور شدن از اقتصاد رانتیر		

عراق در آغاز هزاره سوم از سوی آمریکا، فاز اول خاورمیانه جدید تلقی شد؛ اما چون مثل آلمان و ژاپن از نهادهای دموکراتیک اقتصادی بهره‌ای نداشت و مانند آنها تک‌قومیتی نبود با مشکل روبه‌رو شد. دموکراتیزاسیون در دهه‌های اولیه باعث تشدید تنش‌های قومی و مذهبی و منجربه ایجاد خشونت شد و در نهایت سبب از بین رفتن دموکراسی شد. (Wimmer, 2003: 3-4)

آمریکایی‌ها به‌دنبال فدرالیسم در عراق بودند، درحالی‌که این نوع نظم سیاسی در جایی کارکرد دارد که فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی و ملیت همگن در آن حاکم باشد. (سمیعی‌اصفهانی و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۰۵ ـ ۱۰۴)

تحولات پس از جنگ‌سرد، مخاطرات امنیتی بیشتری را برای دولت‌سازی دموکراتیک در کشورهایی چون عراق ایجاد کرده است. منازعات روزافزون، روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی، عراق را با چالش‌های نوینی ازجمله فساد درون‌دولتی مواجه نموده است. با وجود امیدهای زیاد برای بهبود اوضاع، رشوه و فساد اداری پس از سقوط صدام یکی از مشکلات اقتصادی در عراق بوده است. عراق سال ۲۰۱۸م رتبه ۱۶۸ کشورهای کم فاسد[1] جهان بوده است.

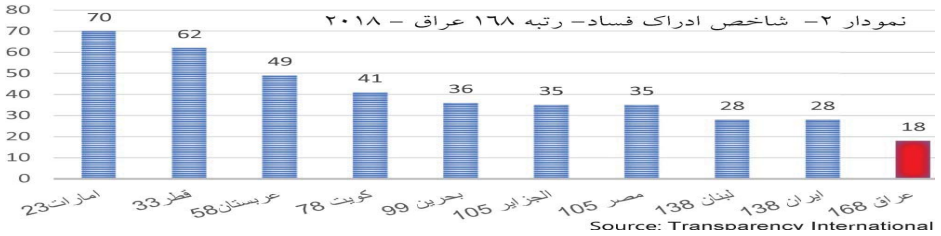

1. Low-corrupt countries.

بی‌ثباتی‌سیاسی در عراق با افزایش منازعات داخلی در سال ۲۰۱۹م به اوج خود رسید و با افزایش خشونت‌ها نخست‌وزیر، عادل‌عبدالمهدی، تحت فشارهای سنگین داخلی و مداخلات منطقه‌ای و بین‌المللی مجبور به استعفا شد. عمق و فراگیری منازعات داخلی به حدی بود که برهم‌صالح رئیس‌جمهور این کشور نیز که برای انتخاب فرد جایگزین با مشکلات عدیده‌ای مواجه شد و بالاخره با فرازونشیب‌های زیاد دولت، الکاظمی زمام امور را در دست گرفت؛ اما همچنان ثبات سیاسی در عراق در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی ـ اقتصادی عراق پسا اقتدارگرایی، وضعیت مطلوب‌تری را حداقل در کوتاه‌مدت نشان نمی‌دهد.

تشدید منازعات در عراق – تداوم دولت_ملت‌سازی ناقص – ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۹

	افزایش و تشدید منازعات	تداوم دولت_ملت سازی ناقص و پیامدها
منازعات داخلی	۱.منازعه القاعده با ارتش ۲.منازعه القاعده با جیش‌المهدی ۵.منازعه جیش‌المهدی با ارتش ٤.منازعه پیش‌مرگه با ارتش ٦.منازعه داعش با ارتش ۷.منازعه داعش با پیش‌مرگه ۸.حکم جهاد تاریخی مرجعیت دینی در مبارزه با داعش ۹.منازعه حشدالشعبی با داعش ۱۰.خشونت‌های مردمی در اعتراض به ناکارآمدی دولت	چالش‌های نوین سرزمینی ۱.چالش های فدرالیسم و ابهام در آینده سرزمینی ۲.قلمروی سرزمینی نامشخص داعش ۳.استقلال طلبی اکراد ٤.حمایت اقلیم سنی از فدرالیسم ۵.مواضع متضاد کنشگران داخلی و خارجی در خصوص جغرافیای سیاسی ٦. تداوم و پایداری منازعات سرزمینی در داخل تعمیق شکاف‌های اجتماعی ۷. تلاش کردها و شیعیان برای شناسایی حداکثری ۸. زیاده خواهی سنی‌ها با پایان سلطه ۸۰ ساله آنان ۹. عدم انسجام سیاسی شیعیان ۱۰. عدم انسجام مذهبی سنی‌ها ۱۱. عدم انسجام ملی کردها ۱۲. تسری منازعات بین مذهبی به منازعات درون مذهبی ۱۳. عراق در ردیف خشونت‌آمیزترین کشورها
منازعات منطقه‌ای	۱.منازعه هژمونی آمریکا با رقبا ۲.تشدید رقابت‌ها و منازعات هژمونی منطقه‌ای بین ایران، ترکیه وعربستان ۳.منازعه سرد و نرم آمریکا با ایران ٤.منازعه سخت و عینی آمریکا با ایران ۵.خشونت‌های متناوب مردم در اعتراض به حضور آمریکا و برخی همسایگان ۷.حمایت آشکار عربستان و متحدین منطقه‌ای از گروه‌های تکفیری (نگران ثبات و کارآمدی عراق دموکراتیک) ۸.نقش اسرائیل در تقویت داعش و احملات آشکار پهبادی به حشدالشعبی(نگران عراق یکارچه و تقویت محور مقاومت) ۹.حضورمستشاران نظامی ایران در مبارزه با داعش به دعوت دولت عراق ۱۰.عملیات نظامی ائتلاف بین المللی برای مبارزه باداعش	نوسانات سیاسی_اقتصادی ۱٤.سهم خواهی نامتوازن گروه‌ها در مشارکت سیاسی بخصوص اقلیت سنی ۱۵.استعفای اجباری نخست‌وزیر ۱٦. اجماع شکننده ملی در تشکیل دولت ۱۷.قرار گرفتن دولت در لیست دولت‌های شکننده ۱۸.تحمیل هزینه‌های سنگین امنیتی بر دولت ۱۹.رتبه ۱٦۸ در بین کشورهای کم فساد جهان ۲۰.اختلافات دولت با اکراد بر سر منابع نفتی کرکوک

دو. لیبی

این سرزمین باستانی متشکل از ۱۴۰ قبیله و ۲۰۰۰ طایفه است که طی چند سده اخیر همواره میان دولت‌ها و امپراطوری‌ها دست‌به‌دست شد و با وجود رشد اقتصادی و شهرنشینی، قبیله‌گرایی همچنان بر هویت‌ملی غلبه دارد.

الف) اشباع سرزمینی

امنیت پایدار در لیبی پساقذافی به معمای پیچیده و جدی تبدیل شد. چنین وضعیتی را می‌توان به متغیرهایی ازقبیل: بافت قبیله‌ای، فقدان روحیه ملی، تضادهای ایدئولوژی میان گروه‌های پیروز در انقلاب و عنصری مانند نفت و دخالت قدرت‌های خارجی اعم از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در امور داخلی لیبی نسبت داد.

لیبی در زمان قذافی به‌عنوان یکی از کشورهای ثروتمند و با ثبات در خاورمیانه و شمال آفریقا شناخته می‌شد؛ اما درحال‌حاضر نه‌تنها به حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ؛ بلکه به عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیکی کشورهایی، مانند قطر، امارات‌متحده‌عربی و حتی سودان بحران‌زده تبدیل شده است. از سویی دیگر انگیزه‌ای برای رقابت پنهانی میان فرانسه و ایتالیا بر سر میدان گازی نالوف شده است که می‌تواند نیاز سی‌ساله اروپا به انرژی را تأمین کند. (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۱ ـ ۱۶۱)

وجود دو دولت متعارض که هرکدام از حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی نیز برخوردارند، تمامیت ارضی این کشور را در شاخ آفریقا به چالش کشیده است. درواقع قبایل متعارض داخلی و منفعت‌طلبان خارجی، یکپارچگی سرزمینی لیبی را نشانه رفته‌اند و در این شرایط اشباع سرزمینی در این کشور متأثر از منازعه‌های داخلی و خارجی در معرض خطری جدی قرار گرفته است.

ب) همبستگی ملی

قذافی برای مشروعیت حکومت خود، قبایل را سازه اصلی آن در نظر گرفت و نقش قبایل در لیبی به دلیل ضعف یا نبود دیگر نهادها، مانند: وزارتخانه‌های دولتی، احزاب و اتحادیه‌های تجاری پررنگ بود و دولت وظایفی را که قادر به انجام آن نبود به قبایل محول می‌کرد، غافل از آنکه اعضای قبیله هویت‌های چندگانه، مانند هویت‌های ملی و منطقه‌ای نیز دارند که گاهی اوقات بر هویت‌های قبیله‌ای آنها برتری دارد.

قبایل و اتحادهای قبیله‌ای در طول ناآرامی‌های لیبی در امتداد خطوط سیاسی تقسیم شدند، بعضی جانب حکومت را گرفتند و برخی از مخالفان حمایت کردند. افزون بر این ساختار قبیله‌ای لیبی و بروز جنگ داخلی ناشی از ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱م نشان می‌دهد رابطه‌ای مستقیم میان ساختار قبیله‌ای حاکم و خشونت وجود دارد. (زیبائی، ۱۳۹۸: ۶۵ ـ ۶۴)

بنابراین در مجموع وجود فرهنگ قبیله‌محوری و عدم تلاش قذافی در تبدیل وفاداری اعضای قبایل به دولت ملی، لیبی پساقذافی را با بحران عمیقی به نام بحران دولت ـ ملت‌سازی مواجه کرده است. همین عامل سبب شد، تا بزرگان و اعضای قبایل، بیش از آنکه به دولت برآمده از پیمان

صخیرات وفادار باشند، با تشکیل مجلس اعیان و حکما به چندپارگی جامعه دامن بزنند. (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۰) لذا قبایل که خود در دوران قذافی از پایه‌های قابل اتکای حکومت بودند و انسجام نسبی لیبی بر این پایه استوار بود در دوره پساقذافی به مهم‌ترین عامل ایجاد و تشدید منازعه‌های داخلی تبدیل شده‌اند، به نحوی که امروزه لیبی، نه‌تنها از شکاف‌های متعدد اجتماعی رنج می‌برد؛ بلکه با عمیق‌تر شدن آن‌ها در معرض وقوع جنگ داخلی[1] است.

گفتنی است درحال‌حاضر دولت وفاق ملی تضعیف شده و این کشور از دو دولت با دو نیروی نظامی متعارض برخوردار است. می‌توان گفت لیبی بدترین دوران حیات سیاسی خود پس از استقلال را سپری می‌کند که درصورت عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی، امکان تجزیه آن وجود دارد.

ج) ثبات سیاسی ـ اقتصادی

هرچند اولین پایه ضعف دولت در لیبی ارتقای جایگاه سیاسی رهبران برپایه هدایت یک کودتا بود؛ (زیبائی، ۱۳۹۸: ۶۵ ـ ۶۴) اما مشکل اساسی‌تر اینکه قذافی برخلاف دیگر همتایان خود در منطقه به‌جای روش نادرست ادغام اجباری یا حذف قبایل به روش نادرست‌تر، یعنی تقویت آنها پرداخت. وی پایه‌های مشروعیت حکومت خود را با تکیه بر سیاست حامی ـ پیرو[2] بر دوش بسیاری از این قبایل گذاشت و بدین‌سان از ثبات نسبی برخوردار شد. در دوره پساقذافی بعد از بروز ناآرامی‌ها، نهادهای حکومتی در لیبی ناکارآمد شدند. (عسگریان، ۱۳۹۷/۱۰/۱۵) لذا لیبی پسا اقتدارگرایی پس از سقوط قذافی با موانع جدی در مسیر گذر به دموکراسی مواجه شده است.

د حال‌حاضر مهم‌ترین چالش لیبی فقدان هویت‌ملی فراگیر است که منجربه بی‌ثباتی و خشونت‌های شدید قومی شده و سامان سیاسی مشروع و ثبات قاعده‌مند برای رقابت‌های دموکراتیک و مدنی را ناممکن کرده است. (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۳: ۱۸۱)

بنابراین لیبی در دوره پس از قذافی به‌شدت در معرض بی‌ثباتی سیاسی است؛ به‌گونه‌ای که شدت روزافزون اختلافات عمیق داخلی، کشور را به تشکیل دو دولت ناگزیر کرده است به‌نحوی که با وجود مداخلات منفعت‌طلبانه حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی از گروه‌های متخاصم، توافق در این کشور در کوتاه‌مدت دورازانتظار است.

اقتصاد لیبی نیز رانتیر و متکی به نفت است. در زمان قذافی بیش از ۹۰ درصد بودجه لیبی از طریق فروش نفت خام تأمین می‌شد. (پیربالایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۶۴) و اینک با تسلط گروه‌های

1. Civil War.
2. Clientalism.

متعارض بر منابع نفتی، نه‌تنها درآمدهای نفتی کاهش یافته؛ بلکه توزیع نابرار درآمدها بیش‌ازپیش مشهود است. لذا بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی به دو مسئله درهم تنیده و علی‌الظاهر حل‌نشدنی در لیبی تبدیل شده است.

سه. سوریه

سوریه محصول توافق‌سایکس ـ پیکو[1] است و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است.

الف) اشباع سرزمینی

هرچند سوریه کشوری عربی تلقی می‌شود؛ اما کُردها به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت قومی آن هیچ‌گاه مدافع یکپارچگی ارضی این کشور نبوده‌اند. حزب دموکراتیک کردی دارای مشی ایدئولوژیک سکولار است و به‌دنبال سوریه‌ای سکولار و دموکراتیک و خواستار خودمختاری است. «اتحاد دموکراتیک» بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین حزب کردی در سوریه و متحد «p.k.k» است، حزب جنبش‌آینده‌کُردی با مشی لیبرالی فعالانه در اعتراض‌های اخیر حضور داشته و برخلاف دو حزب دیگر، مسئله کردها را موضوعی منطقه‌ای نمی‌بیند و به‌دنبال خودمختاری نیست. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۶)

با گسترش اعتراضات مردمی در سوریه، مداخلات خارجی به بالاترین سطح ممکن در جهان رسید و سوریه جولانگاه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شد و در کنار تجزیه‌طلبی کردها، تمامیت ارضی این کشور با خطراتی جدی مواجه شده است.

باید توجه داشت هرچند با تصرف بلندی‌های جولان از سوی اسرائیل، اشباع سرزمینی سوریه با چالش‌های جدی‌تری همراه شده بود؛ اما با تداوم منازعه داخلی در این کشور و با به رسمیت شناختن اشغال بلندی‌های جولان توسط آمریکا (مارس۲۰۱۹)، شرایط برای تسلط دائمی اسرائیل بر جولان مهیا شد و اقدام به شهرک‌سازی در آن نمود.

ترکیه در این شرایط با کوبیدن بر طبل نوعثمان‌گرایی و تهاجم نظامی، ذهنیت‌های تاریخی خود بر این سرزمین را عینیت بخشید. همچنین حضور نظامی آمریکا در مناطق کردنشین بدون موافقت دولت سوریه، تهدیدی جدی برای تمامیت ارضی این کشور است.

ب) همبستگی ملی

سوریه از نظرجمعیتی ناهمگون بوده و با سرکوبگری از انسجام اولیه برخوردار شده است. گستره

---

1. Sykes–Picot Agreement.

جنگ داخلی نشان داد که انسجام اجتماعی مطمئنی در این کشور حاکم نیست و نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی همواره تهدیدی جدی برای یک‌پارچگی ملی سوریه بوده‌اند. (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۱۷)

بحران شدید در هویت‌ملی، غلبه شدید فرهنگ قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی قومی و تشدید جریان‌های تکفیری در غیاب فرهنگ مدنی منجربه واگرایی شدید سیاسی و اجتماعی سوریه شده است. (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۸) چنین وضعیتی نشان از ضعف دولت ـ ملت‌سازی برآمده از منازعات طولانی در سوریه است.

همچنین با ورود داعش به صحنه درگیری‌ها، وضعیت برای اقلیت‌های دینی ازجمله دروزی‌ها، مسیحیان و علویان در سوریه به‌شدت وخیم شد. (ناجی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۱)

افزایش منازعات داخلی که متأثر از روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی است سوریه را با گسترش روزافزون گروه‌های متعارض داخلی مواجه کرد و با مهاجرت بخش عظیمی از مردم به محیط پیرامونی، جامعه سوری دچار پراکندگی بیش‌ازحد شد، به گونه‌ای که در کوتاه‌مدت حتی در صورت فروکش کردن منازعات داخلی نمی‌توان از انسجام ملی در این کشور سخن گفت.

ج) ثبات سیاسی ـ اقتصادی

هرچند ثبات سیاسی در سوریه از ابتدا نیز با چالش‌های زیادی همراه بود؛ اما حکومت بشاراسد با وجود جنگ شدید داخلی به کمک حامیان خارجی و ارتشی کلاسیک به بقای خود ادامه می‌دهد. با این حال مشروعیت آن به چالش کشیده شده و بی‌ثباتی آن قابل کتمان نیست؛ چراکه تحولات برآمده از روش‌های خشونت‌آمیز نمی‌تواند زمینه‌ساز فضای سیاسی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک باشد. (باقری دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۸) بی‌شک استواری و تثبیت ارزش‌ها و نهادهای دمکراتیک در سوریه سهل نخواهد بود و زمان طولانی می‌طلبد. (سمیعی‌اصفهانی و شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۱۳)

از دیگر نشانه‌های بی‌ثباتی سیاسی در سوریه، عدم توانایی حکومت در مدیریت اعتراضات است. درواقع کمک مستشاری و نظامی خارجی بود که توانست سطح شدید اعتراضات را با شیفت معکوس همراه کند و با کنار رفتن این نقطه اتکای خارجی، خطر ظهور مجدد منازعه‌ها وجود دارد؛ همچنین وضعیت اقتصادی سوریه با آغاز منازعات و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و بهره‌برداری منابعی همچون نفت توسط معارضین در شرایط اسفناک قرار گرفت و سیل عظیم آوارگان سوری را روانه دیگر مناطق کرد. این کشور طبق آمار مجمع‌جهانی‌اقتصاد حدود ۶۸ درصد از تولید ناخاص داخلی

(GDP)[1] را صرف مبارزه با خشونت کرده و در سال ۲۰۱۸ بالاترین رتبه در جهان را در این شاخص دارد. (Economic Value of peace, 2018: 11)

Most affected countries	Economic cost of violence as % of GDP	GPI 2017 rank
Syria	68%	163

همچنین شاخص ادراک فساد ۲۰۱۸م سوریه را در انتهای جدول جهانی نشان می‌دهد.

نمودار۳- شاخص ادراک فساد در خاورمیانه-۲۰۱۸

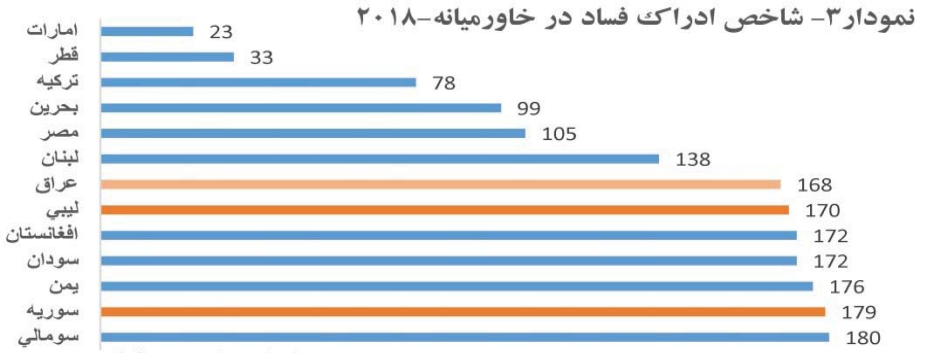

منبع: سازمان شفافیت بین‌الملل

گفتنی است دولت ـ ملت‌سازی ناقص توأم با منازعات داخلی در خارمیانه درحالی ادامه دارد که منافع قدرت‌های خارجی نظیر آمریکا، دمیدن بر آتش اختلافات دیرین و گسترش منازعات است، تا با اشاعه ناامنی به این منطقه، امنیت واحدی تحمیلی به‌نام اسرائیل حفظ شود. در چنین بستری رایس، وزیرخارجه اسبق آمریکا، منازعه ۲۰۰۶م اسرائیل بر ضد لبنان را «درد زایمان تولد خاورمیانه جدید دانست» (۲۰۰۶/۰۷/۲۱) و که با هوشیاری و مجاهدت بسیاری از دولت ـ ملت‌های منطقه، چنین طرح‌های تحمیلی تاکنون ناکام مانده است.

بنابراین در کنار روند ناقص دولت ـ ملت‌سازی در آغاز هزاره سوم، روند شتابان تغییر و تحولات جهانی همچون تغییرات زیست‌محیطی، رشد حیرت‌آور رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و در نتیجه تغییر سطح آگاهی ملت‌ها، ظهور بازیگران غیردولتی[2] و همچنین مداخلات قدرت‌های خارجی، موجب بروز اختلافات دیرین و عمیق‌تر شکاف‌های موجود و افزایش منازعات داخلی در خاورمیانه شده است و این کشورها را به مرز دولت‌های بحرانی و ورشکسته نزدیک نموده و برخی از آنها مانند لیبی و سوریه را با خطر فروپاشی مواجه کرده است.

1. Gross domestic product (GDP).
2. Non-governmental actors.

۴. راهکارهای پیش‌برد دولت ـ ملت‌سازی‌مطلوب در خاورمیانه

اصلاح روند معیوب دولت ـ ملت‌سازی در خاورمیانه، نیازمند تدوین راهکارهایی است، تا با هم‌افزایی دیدگاه‌های دیگر محققین روابط بین‌الملل، الگوی مطلوبی متناسب با هویت مذهبی، تاریخی و فرهنگ آن‌ها طراحی شود.

یک. نهادسازی

اگرچه مشروعیت دولت با نهادسازی ارتباط مستقیم دارد؛ (ایوب، ۱۳۸۱: ۵۰۵) اما نباید مناسبات سنتی را به چالش بکشد، بلکه باید با ایجاد مناسبات مبتنی بر مقررات به‌تدریج مناسبات سنتی ناکارآمد را به حاشیه راند. درواقع ساخت نهادهای ضروری دولت‌سازی نباید با مناسبات سنتی ملت‌سازی در تعارض باشد، برای مثال در عراق به موازات خروج نیروهای نظامی آمریکایی، نهادهای امنیتی با ورود نیروهای محلی به‌تدریج مسئولیت امنیت را عهده‌دار شدند.

نقش نهادها در کارکرد دولت		نقش نهادها در جامعه	
تفکیک قدرت و برقراری سازوکار مراقبه و موازنه	ثبات سیاسی ـ اقتصادی	سهولت در دریافت خدمات	افزایش انسجام اجتماعی
تخصصی شدن امور		توزیع منصفانه‌تر منابع	
تنظیم مناسبات اجتماعی بر محور مقررات		کاهش مناسبات اجتماعی بر محور سلایق و علایق	
افزایش بهره‌وری با ایجاد نهادهای نظارتی		افزایش اعتماد اجتماعی	

دو. بومی‌سازی دموکراسی با دولتی توافقی

از نظر نئوداروینیسم‌هایی نظیر جفری‌هربت، «جنگ تنها مسیر آینده آفریقایی‌ها است». (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۹۳ ـ ۲۹۲) دراین‌صورت غرب‌آسیا نیز زادگاه کشورهایی ناقص‌الخلقه است که باید با جنگ مسیر بلوغ خود را طی کنند! این دیدگاه افراطی در مقابل روش‌های کم‌هزینه‌تری مانند توزیع منصفانه منافع بین گروه‌های مختلف بر مبنای حقوق شهروندی، قرار دارد. ایجاد دولت کارآمد با تکیه بر هویت‌ملی و رعایت حقوق شهروندی با محوریت قانون اساسی، مناسبات اجتماعی را در معادله‌ای برد ـ برد[1] برای همه افراد و گروه‌ها تعدیل می‌کند.

دموکراسی در خاورمیانه باید با بافت فرهنگی، مذهبی و تاریخی آن سنخیت داشته باشد. نظام دولت ـ ملت وارداتی، اصلی‌ترین زمینه ایجاد منازعه در خاورمیانه بوده است. (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۵۲)

1. Win-win equation.

ترویج دموکراسی غربی و تحمیل زودهنگام آن عمدتاً به سود جریان‌های افراطی منحرف، تمام شده است.

برای تحقق دموکراسی در خاورمیانه و به‌ویژه درمورد کشورهایی مانند عراق و لیبی و بسیاری از واحدهای سیاسی دیگر که با تنوع قومی و تعدد زبانی و مذهبی مواجه‌اند، می‌توان به‌جای تکیه بر اکثریت که معمولا حذف اقلیت‌ها را در پی دارد، همه نیروهای موجود را در امور سیاسی اقتصادی و اجماعی مشارکت داد، تا دولت مرکزی از حاکمیت حداکثری برخوردار شود. درواقع دولت توافقی جایگزینی مناسب برای دولت متکی بر اکثریت خواهد بود. (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۰ ـ ۱۵)

در این الگو سهم اولیه اقلیت‌ها کمی بیشتر از جمعیت آنها خواهد بود، تا به‌تدریج مزایای منافع اشتراکی را دریابند و از تقابل و منازعه دوری کنند، برای مثال خشونت وجه بارز جامعه عراق در سال‌های اخیر بوده است (حق‌شناس و یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۱۵ ـ ۱۱۴) و کنشگران زیادی تلاش کردند، تا صلح را به عراق برگردانند؛ اما این تلاش‌ها زمانی مؤثر است که همه گروه‌ها در چارچوب قانون‌اساسی در قدرت سیاسی سهیم شوند، تا در پرتوی منافع‌مشترک، در بلندمدت خشونت‌گرایی به مصالحه[1] منجر شود.

بومی‌سازی دموکراسی		نقش دولت توافقی در جامعه	
قطعیت در مشارکت سیاسی-اقتصادی اقلیت‌ها	ثبات سیاسی-اقتصادی	افزایش مشروعیت مردمی حکومت	افزایش انسجام اجتماعی
کاهش منازعات درون گروهی		گسترش حقوق شهروندی	
افزایش حاکمیت و اقتدار دولت		ملوس شدن تدریجی منافع ملی	

سه. ثبات سیاسی با تغییر الگوی رقابت

گروه‌های سیاسی در خاورمیانه در چارچوب دولت‌های اقتدارگرا، تا مدت‌ها با شیوه رقابت برای حفظ وضع موجود[2] (سلطانیسم و جمهوری‌موروثی) رقابت می‌کردند. دموکراسی، بدون ترویج فرهنگ «رقابت با هم[3]» که در آن هر گروهی بدون تخریب دیگری صرفاً خود و برنامه‌هایش را معرفی می‌کند، بی‌نتیجه خواهد بود. به همین علت نتیجه دموکراسی در عراق خشونت بود؛ (Wimmer, 2003: 3-4) زیرا مدل منازعه‌برانگیز «رقابت بر یکدیگر[4]» که در آن هر گروه، اهداف خود را با

1. Compromise.
2. Compete for.
3. Compete with.
4. Competition against.

حذف دیگری دنبال می‌کند، الگوی رقابت در عراق شد و بی‌ثباتی سیاسی را رقم زد.

جدول٤- الگوهای مختلف رقابت بین احزاب و گروه‌های سیاسی

الگوی رقابت	کنشگران	اهداف	تکنیک و روش	نتیجه
با (هم)	همه احزاب و گروه‌های سیاسی	مشارکت مردمی و شایسته سالاری	قانون‌مندی	دولتی مردم سالار
بر (یکدیگر)	گروه‌های مخالف	حذف و براندازی	تخریب و تحقیر	دولتی شکننده
برای (من)	گروه‌های موافق و همسو	حفظ و افزایش اقتدار نظام سیاسی	مصلحت‌سنجی	دولتی اقتدارگرا

(داودوندی، ۱۳۹۸: ۲۱۱)

در این وضعیت با اتکا به نظریه سازه‌انگاری، تغییر نگاه گروه‌های رقیب نسبت به یکدیگر ضروری است. بسیاری از جدال‌ها، ریشه در نگرشی دارد که براساس آن هر گروه خود را مبنا و معیار اقتدار سیاسی تلقی می‌کند و به الزام‌های اخلاقی بی‌توجه است و دراین‌صورت جدال و منازعه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

گفتنی است برای عبور از این «وضعیت شکننده»، همچنان که حضور تأثیرگذار مردم در دموکراسی، نیازمند آموزش سیاسی است که آنها را قادر سازد، شعارهای غیرمعقول جریان‌های نوظهور سیاسی که عمدتاً هدفی جز جلب آرا ندارند را تشخیص دهند، رفتار گروه‌های رقیب نیز باید بر محور یک اصل، سنت، یا قاعده رفتاری مشترک و الزام‌آور تعریف شود. در این حالت گروه برنده عرصه قدرت را دائمی نمی‌داند و گروه بازنده نیز باور دارد که دور از مسئولیت، می‌تواند با نقد و ارزیابی عملکرد گروه مقابل، همزمان با تقویت پایگاه اجتماعی‌اش در پیشرفت جامعه نیز سهیم باشد.

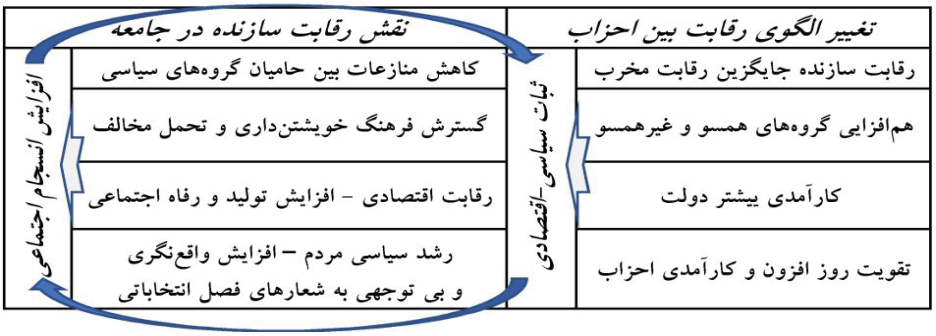

چهار. احیای نقش‌آفرینی نخبگان

نخبگان در اغلب کشورهای جهان‌سوم، نمی‌توانند به منافعی در قالب ساختار سیاسی موجود، دست یابند. بنابراین ناگزیرند خود را به منافع قومی و مذهبی گره بزنند، تا امکان حضور در عرصه سیاسی

برایشان فراهم شود؛ درحالی‌که ساختار قدرت، بایستی حافظ مشارکت نخبگان گروه‌های مختلف باشد. (رحیمی، ۱۳۹۱)

تاثیر نخبگان در کارکرد دولت		حضور نخبگان در جامعه	
نقد سازنده جایگزین نقد مخرب	ثبات سیاسی-اقتصادی	ارتقاء جایگاه و کاهش مهاجرت	افزایش انسجام اجتماعی
تخصصی‌تر شدن فعالیت‌ها		کاهش مهاجرت نیروی کار	
ارتقاء شایسته‌سالاری و کارآمدی بیشتر		الگوشدن نخبگان = امیدواری جوانان	
افزایش سرمایه‌گذاری نخبگان اقتصادی		افزایش تولید و رفاه اجتماعی	

پنج. عبور از اقتصاد رانتیر

بسیاری از منازعات ریشه در فقر و نابرابری اقتصادی دارد. درصورتی‌که اصلاحات اقتصادی دنبال شود، مردم پس از مدتی متوجه منافعی می‌شوند که تاکنون از آن بی‌بهره بوده‌اند؛ (دهشیار، ۱۳۸۸: ۱۰۶۷) اما اقتصاد رانتیر حاکم بر جوامع خاورمیانه‌ای، وابستگی مالی دولت به مردم را به‌شدت کاهش داده و دولت‌های مستقل از مردم، نیازی به تولید برای درآمدزایی ندیده‌اند؛ درحالی‌که اقتصاد تولیدی، ضمن کاهش بیکاری و افزایش رفاه مردم با ایجاد وابستگی متقابل بین مردم و دولت، نقش مهمی در ثبات اقتصادی و نهایتاً ثبات سیاسی دارد.

دولت تولیدی جایگزین دولت رانتیر		دولت تولیدی در جامعه	
وابستگی روز افزون دولت به ملت	ثبات اقتصادی	لزوم پاسخگویی دولت	افزایش انسجام اجتماعی
افزایش سرمایه‌گذاری اقتصادی		شفافیت بیشتر دولت	
خصوصی‌سازی روز افزون و کاهش هزینه‌ها		توزیع عادلانه‌تر منافع ملی	
پرداخت مالیات و مشارکت اقتصادی مردم		کاهش اختلاف طبقاتی	
ثبات بیشتر در درآمدهای ملی		افزایش اعتماد اجتماعی	

شش. همکاری‌های منطقه‌ای

با توج به دیدگاه‌های کارکردگرایی[1] همکاری در امور جزئی به‌تدریج به مسائل مهم‌تری همچون امنیت تسری می‌یابد؛ برای مثال، توسعه زیرساخت‌های ارتباطاتی (نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) ضمن نزدیک نمودن اذهان ملت‌ها به یکدیگر در افزایش وابستگی متقابل و توسعه اقتصادی نقش کم‌نظیری دارد یا به جهت اینکه «حفاظت از محیطزیست، ازجمله مصادیق همگرایی[2] بین‌المللی

1. Functionalism.
2. Convergence.

به‌شمار می‌آید. (ماهوتچیان و طیبی، ۱۳۹۸: ۹۳) منافع یا زیان‌های مشترک آن می‌تواند عامل مهمی در همگرایی تدریجی دولت ـ ملت‌های منطقه باشد.

مبارزه با پدیده تروریسم، بستر مناسب دیگری برای همکاری‌های منطقه‌ای است. درحال‌حاضر هیچ دولت ـ ملتی، حتی آنهایی که به خاطرمنافع مقطعی، نقش زیادی در ایجاد و گسترش آن داشتند، از خطرات تروریسم در امان نمانده‌اند. بنابراین پیمان همکاری‌های دوجانبه، می‌تواند سلسله مراتب منطقه‌ای از منابع اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه را (کامروا، ۱۳۹۷: ۳۶) به روابطی افقی، مبتنی بر توسعه سازمان‌های منطقه‌ای سوق دهد.

شایان ذکر است همکاری‌های منطقه‌ای در جهان، نشانگر آن است که افزایش نقش مردمی فن‌سالاران، سازمان‌های تخصصی، بخش‌های غیردولتی، رسانه‌های مستقل و نهادهای علمی ـ پژوهشی، زمینه‌های عینی مؤثرتر و پایدارتری برای تداوم همکاری‌ها ایجاد می‌کنند. (سینائی، ۱۳۹۵: ۵۸)

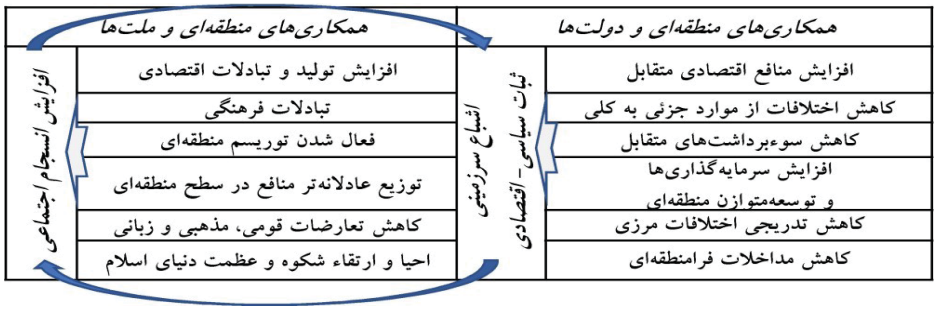

هفت. اصلاح نظام قضایی

ساختار قضایی در خاورمیانه، وابسته به حکومت‌های اقتدارگرا شکل گرفته و ناکارآمد است. لذا با بازنگری در این ساختار کلیدی، آموزش مردم و آشنا نمودن آنان با حقوق خود و اصول قانون اساسی، تحقق عدالت به‌عنوان مهم‌ترین اصل پایداری حکومت‌ها، دور از دسترس نیست.

این ساختار عدالت‌محور در صورت استقلال با تحقق دادخواهی عادلانه و مبارزه قاطع با فساد، به‌وسیله افزایش اعتماد اجتماعی و درنهایت انسجام ملی، زمینه رقابت سازنده را فراهم می‌کند.

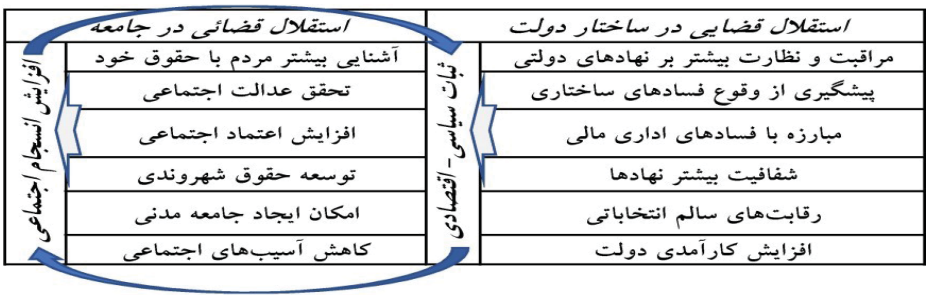

هشت رسانه‌های آزاد و مستقل

به‌یقین با رشد حیرت‌آور رسانه‌ها در جهان معاصر، سوءاستفاده از این ابزار نیز افزایش یافته است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از فعالان سیاسی برای کسب منافع خود و نه منافع ملت، به‌صورت هدفمند اطلاعات را انتقال می‌دهند. لذا ضمن اینکه افزایش سواد رسانه‌ای مردم اهمیتی دوچندان دارد، رسانه‌هایی که صدای رسا و چشمان باز ملت‌ها هستند با تکیه بر استقلال و آزادی نشر، با نقد منصفانه دولت و آگاهی بخشی به مردم، انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی ـ اقتصادی را تقویت خواهند کرد.

نقش رسانه‌های مستقل در عملکرد دولت	رسانه‌های آزاد در جامعه
نقد منصفانه دولت	افزایش سطح آگاهی مردم
افزایش نظارت مردم بر دولت	
کمک به رشد و کارآمدی دولت	افزایش مشارکت مردم
کاهش مفاسد اداری	افزایش خدمات عمومی
سهولت در ارتباط متقابل مردم با دولت با انعکاس صدای ملت و بازتاب عملکرد دولت	رضایت‌مندی بیشتر مردم
کمک به نهاد قضایی در امر مراقبت و نظارت	افزایش اعتماد به رسانه‌ملی

ثبات سیاسی - اقتصادی

افزایش انسجام اجتماعی

نه. گسترش جامعه‌مدنی

سازمان‌های غیردولتی[1] متشکل از اتحادیه‌ها، اصناف و تشکل‌های مردمی، نقش به‌سزایی در افزایش ارتباط بین دولت و ملت در حوزه‌های مختلف اجتماعی ـ سیاسی ـ اقتصادی و زیست‌محیطی دارند. لذا در جوامع موزائیکی همچون خاورمیانه، توسعه این نهادهای متنوع و متعدد با جذب سلایق گوناگون و علایق مشترک، می‌تواند باعث همبستگی بیشتر اجتماعی شود. سازمان‌های خیریه‌محور، زیست‌محیطی و حقوق شهروندی، فارغ از تعصبات سیاسی از مؤثرترین این نهادها هستند.

توسعه جامعه مدنی	تحقق جامعه مدنی
پذیرش مسئولیت و کاهش تصدی‌گری دولت	ایجاد شبکه‌ای درهم تنیده از علایق مختلف
افزایش نظارت تخصصی مردم بر دولت	کاهش تعلقات قومی- قبیله‌ای
امکان نقد کارشناسی‌تر از عملکرد دولت	همراهی بیشتر مردم با دولت
مشارکت تخصصی مردم در امور کشوری	نزدیکت‌تر شدن صفحه دولت و ملت
توسعه فعالیت‌های تشکیلاتی	ممانعت از مهاجرت نخبگان
تقویت دیپلماسی‌عمومی	همگرایی بیشتر مردم در سطح منطقه

ثبات سیاسی - اقتصادی

افزایش انسجام اجتماعی

1. Non-governmental organizations (NGOs).

ده. رعایت حقوق‌شهروندی

ابتدا باید دانست که از ویژگی‌های مهم دولت مدرن، اعطای حقوق‌شهروندی به افراد تابع است و بدین‌وسیله دولت فارغ از مرزبندی‌های موجود، متعهد به حقوق مردم و شهروندان وفادار به دولت خواهند شد. لذا دولت و ملت از چنان درهم‌تنیدگی برخوردار می‌شوند که گویی واحد مستقلی هستند. پایبندی دولت ـ ملت‌ها به حقوق شهروندی نه‌تنها در تداوم دولت و انسجام اجتماعی نقش‌آفرین است؛ بلکه با فراهم نمودن زمینه جذب نخبگان علمی اقتصادی سایر کشورها سرعت و شتاب توسعه را افزایش می‌دهد.

پای‌بندی دولت به حقوق‌شهروندی		رعایت حقوق‌شهروندی در جامعه	
افزایش مشارکت سیاسی اقتصادی گروه‌های مختلف؛ قومی، قبیله‌ای و مذهبی	ثبات سیاسی - اقتصادی	افزایش حس برابری اجتماعی	افزایش انسجام اجتماعی
توزیع منصفانه‌تر فرصت‌ها و ثروت‌ها		افزایش مشارکت اجتماعی	
جذب نخبگان داخلی وخارجی علمی،سیاسی واقتصادی		افزایش تولید و رفاه عمومی	
زمینه‌سازی مهم در تحقق شایسته‌سالاری			
افزایش مشارکت اقتصادی مردم و دولت		افزایش اعتماد اجتماعی	

یازده. نقش‌آفرینی مرجعیت دینی

غرب‌آسیا جوامعی مذهبی را در خود جای داده است؛ اما در سده اخیر بر مبنای الگوی غربی و علی‌رغم تفاوت ماهوی اسلام با مسیحیتِ تحریف‌شده، مرجعیت دینی کنار زده شد. با این حال سکولاریسم در این منطقه محکوم به شکست بوده است؛ چراکه ملت‌های مسلمان هرگاه فرصتی یافته‌اند، دولتی دین‌مدار را ترجیح داده‌اند.

هرچند تجربه موفقی از کنشگری فعال نهادهای مذهبی در تاریخ ایران معاصر وجود دارد که درنهایت در اواخر قرن بیستم، منجربه برقراری مردم‌سالاری دینی در این کشور شد؛ اما اخیراً نخبگان شاخص مذهبی همچون آیت‌الله سیستانی در عراق با دعوت مردم به مشارکت در انتخابات، توصیه به کناره‌گیری نخست‌وزیر یا نظر به ضرورت اجماع‌ملی بر تشکیل دولت، در ارتقای دموکراسی بیش از دیگر کنشگران داخلی و خارجی در این کشور مؤثر بوده‌اند.

گفتنی است حکم جهاد این مرجع دینی با تشکیل حشدالشعبی به‌عنوان سازمانی مردم‌نهاد بود که توانست ناجی تمامیت ارضی عراق باشد. لذا رویکرد دین‌زدایی و حذف نهادهای دینی باید اصلاح شده و متناسب با هویت فراگیر این ملت‌ها، نهادهای دینی، فعالانه به کنشگری در جامعه بپردازند. درصورتی‌که نهادهای مذهبی و تخصصی درکنار هم جایگاه واقعی خود را پیدا کنند، با دو بال تعهد و تخصص جبران عقب‌ماندگی‌ها، دورازانتظار نخواهد بود.

همکاری نهادهای مذهبی با دولت		نقش‌آفرینی نهادهای مذهبی در جامعه	
افزایش مشروعیت دولت	ثبات سیاسی - اقتصادی	تقویت مذهب - کلیدی‌ترین پایه ملت‌سازی	افزایش انسجام اجتماعی
بهره‌مندی از نفوذ رهبران مذهبی		تبعیت مردم از مراجع مذهبی	
مذهب عامل اتحاد گروه‌های مختلف سیاسی		همراهی بیشتر مردم با دولت در حل مشکلات	
نهادهای مذهبی با پیشینه تاریخی زیاد عامل نزدیکی بیشتر صفحه ملت با دولت		افزایش مشارکت اجتماعی	
توسعه حقوق شهروندی با قواعد مذهبی		تسهیل قاعده‌پذیری با آموزه‌های مذهبی	

دوازده. مدیریت انتظارات

افزایش سطح مطالبات مردم در جوامع خاورمیانه‌ای، بدون درنظرگرفتن شرایط، قابلیت‌ها و امکانات کشورشان، به علت ذهنیت رانتی ناشی از حاکمیت طولانی‌مدت دولت‌های رانتیر، شعارهای فصل انتخاباتی جریان‌های نوپای سیاسی، به‌طور دروغین افزایش یافته است.

از طرفی سبک‌زندگی افراد با گسترش سرسام‌آور رسانه‌ها و شبکه‌های نوین اجتماعی که به سهولت در اختیار افراد قرار دارند، با سرعتی غیرقابل‌تصور در حال دگرگونی است. لذا ملت‌ها همواره درحال سنجش وضعیت خود با دیگر ملل پیشرفته هستند؛ حال آنکه با آگاهی‌بخشی صادقانه و تبیین صحیح ظرفیت‌های واقعی داخلی، می‌توان به ساخت ملتی پرتلاش، سازنده و وفادار، نه مدعی و طلبکار امیدوار شد.

مدیریت انتظارات مردمی		
تبیین صحیح قابلیت‌ها و توانمندی‌های ملی	ثبات سیاسی - اقتصادی	افزایش انسجام اجتماعی
تبیین عواقب مخرب اقتصاد رانتیر		
انعکاس درست واقعیت‌های سایر جوامع کار و تلاش مستمر= پیشرفت جامعه		
اصلاح ذهنیت و روحیه رانتی حاکم بر جامعه		
تغییر فرهنگ کار و تلاش		
*کاهش انتظارات غیرمنطقی و دور از واقعیت‌ها = همکاری و همراهی بیشتر ملت با دولت		

نتیجه

دولت ـ ملت‌سازی معیوب، طی چند دهه اخیر تأثیر زیادی در ایجاد، تداوم و تشدید انواع منازعات در خاورمیانه داشته است. بنای دولت و ملت در خاورمیانه از ابتدا ناموزون بود و این نهاد مدرن در راستای منافع انگلیس، فرانسه و روسیه طبق معاهده سایکس ـ پیکو (۱۹۱۶) بدون توجه به هویت متمایز ملت‌ها بر آنها تحمیل شد. دولت‌های تحمیلی، مرزبندی‌های تصنعی، هویت‌های متفاوت و انسجام‌بخشی به روش سرکوبگری، منازعات ملی و منطقه‌ای بسیاری را پدید آوردند.

باید دانست در آغاز هزاره‌سوم با مداخله آمریکا، دولت‌سازی ناقص بیرونی، بدون توجه به مؤلفه‌های هویتی در عراق و افغانستان تداوم یافت. بررسی تحولات اخیر عراق، سوریه و لیبی نشان می‌دهد، منازعه‌های موجود که خود متأثر از شروع ناقص دولت ـ ملت‌سازی در این کشورها بوده، با تداوم این روند معیوب، شدیدتر و فراگیرتر شده و کماکان در سیکل معیوبی بازتولید می‌شوند.

دولت–ملت‌سازی ناقص، منشأ منازعات متعدد در خاورمیانه

شاخص دولت-ملت مطلوب	دولت–ملت‌ها درخاورمیانه	پیامدهای ساخت ناقص دولت_ملت‌ها	منازعات ملی و منطقه‌ای
اشباع سرزمینی	مرزبندی تصنعی منابع نامتوازن اقلیم متفاوت منابع مشترک تنگناهای جغرافیایی وابستگی هیدروپلتیکی تداخل مرزهای هویتی تجزیه‌طلبی قومی ادعای ارضی یکجانبه ادعای ارضی دوجانبه اشغال سرزمین نقض معاهدات ارضی تصرف منابع مشترک	جنگ دوجانبه یا چندجانبه	اسرائیل – اعراب عراق – ایران عراق – کویت ترکیه – عراق ترکیه – سوریه ائتلاف عربستان – یمن اسرائیل –لبنان اسرائیل–سوریه
۱.نبود تمایلات تجزیه‌طلبانه ۲. حاکمیت‌مطلق سرزمینی ۳.عدم ادعای ارضی از بیرون ٤. عدم چشم‌داشت به سرزمین‌دیگری		تجزیه طلبی	عراق– سودان– یمن– ایران– ترکیه
		استقلال طلبی	الجزایر
همبستگی ملی	ناهمگونی قومیتی ناسیونالیسم قومی تسلط قوم نمادین پان اسلامیسم مذاهب متعارض تکثر زبانی پراکندگی جمعیت بحران هویت قوانین غیرکثرت گرا شکاف طبقاتی اقلیت حاکم یا منزوی قانون گریزی دگرسازی متقابل همبستگی اجباری	تجزیه طلبی	عراق– ایران– ترکیه
۱.زبان واحد رسمی ۲.ایدئولوژی مشترک ۳.تمدن مشترک ٤.تعلقات حداقلی قومیتی ۵.وفاداری حداکثری سرزمینی ٦.دشمن مشترک ۷.قانون اساسی ۸.ناسیونالسم مدنی ۹.شبکه ارتباطات اجتماعی ۱۰.دگرسازی ۱۱.تقسیم کار منصفانه ۱۲.حقوق شهروندی ۱۳.جامعه مدنی		جنگ داخلی	لبنان – سوریه – افغانستان
		جنگ مستقیم	عربستان – یمن اسرائیل – فلسطین
		جنگ نیابتی	عربستان – ایران ایران –اسرائیل – اعراب آمریکا– ایران
ثبات سیاسی	دولت نهاد ثانویه دولت‌های تحمیلی دولت اقتدارگرا دولت‌های موروثی دولت‌های وابسته ساختارهای سیاسی متضاد عدم مشروعیت سرکوب ملت ها	انقلاب	ایران
۱.مشروعیت مردمی ۲.نهادسازی و تفکیک قدرت ۳.شفافیت اداری وپاسخگویی ٤.مدیریت اعتراضات ۵.توسعه جامعه مدنی ٦.تضمین حقوق شهروندی		کودتا	ایران–عراق– مصر– افغانستان ترکیه–سوریه – لیبی
		جنگ داخلی	افغانستان – سوریه – لیبی سوریه؛ ائتلاف موافق–مخالف
		جنبش مردمی	تونس – مصر – لیبی– سوریه
ثبات اقتصادی	دولت رانتیر پراکندگی منابع تجارت نابرابر شکاف طبقاتی فساد مالی تورم– فقر– بیکاری مهاجرت نیروی‌کار مهاجرت نخبگان		
۱.شفافیت مالی ۲.خصوصی سازی ۳.مبارزه با فساد ٤.حذف قواعد مزاحم تجارت ۵.اقتصاد تولیدی		جنگ داخلی	افغانست سوریه عراق لیبی سودان لبنان یمن

این منازعه‌های داخلی به دلیل هویت مشترک منطقه‌ای، مانند: اشتراکات تمدنی، مذهبی، زبانی و قومی از قابلیت تسری منطقه‌ای برخوردارند و با ورود کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر پیچیدگی‌های آنها افزوده خواهد شد.

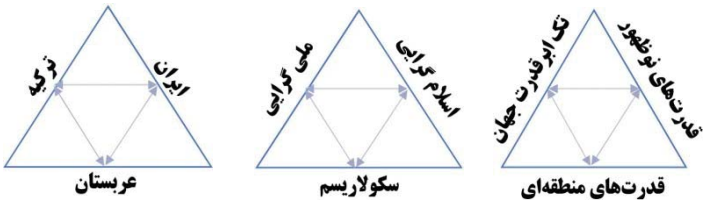

در عراق اختلافات قدیمی به چندقطبی شدید شیعه ـ سنی و کرد ـ عرب منجر شد و در سوریه مسئله‌ای داخلی با ورود کنشگران غیربومی، منازعه‌ای خونین و ویرانگر را ایجاد و تداوم بخشید.

در لیبی دولت کودتایی قذافی، فاصله خود با ملتش را آن‌چنان عمیق نمود که بستر مناسبی برای مداخلات خارجی و منازعه داخلی روزافزون شد؛ آنچنان‌که افق روشنی فراروی چنین ملت‌هایی دیده نمی‌شود.

تشدید روند ناقص دولت ملت سازی در خاورمیانه با افزایش منازعات

	واحدهای منازعه‌خیز	پیامدها	عرصه تاثیر
جنگ داخلی	عراق سوریه فلسطین لبنان افغانستان لیبی یمن	تجزیه‌طلبی/ عراق، سوریه، لیبی، ترکیه، و...	اشباع سرزمینی
		تجربه بی‌دولتی/ لبنان، عراق دولت بحرانی/ تونس، الجزایر، سودان دولت شکننده/ عراق، سوریه، افغانستان، یمن دودولتی/ لیبی، افغانستان شبه‌دموکراسی/ افغانستان و	ثبات سیاسی
		تکثیر گروهای معارض و ارتقاء توانمندی آنها برجسته شدن خرده هویت‌ها عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی - بحران هویت	انسجام ملی
		نابودی زیرساخت ها ارتباطی و تولیدی تاراج منابع داخلی بازار سیاه –قاچاق کالا–ترانزیت موتد مخدر تحمیل خسارات میلیاردی	ثبات اقتصادی
جنگ برون سرزمینی	عراق- ایران عراق- کویت اسرائیل- اعراب اعراب- اسرائیل آمریکا – عراق اسرائیل- لبنان ناتو- لیبی عربستان – یمن ترکیه- سوریه	تغییر دولت/ عراق، لیبی، دولت بحرانی- بسیاری از واحدها درخاورمیانه ائتلاف دولت‌ها- ائتلاف عربی/ ترکیه- قطر نوسان در اتحادهای منطقه‌ای- جدایی قطر از ائتلاف	ثبات سیاسی
		الحاق سرزمین - سوریه، اردن، مصر خودمختاری- کردستان عراق خطر تجزیه - لیبی، سوریه، یمن نسل کشی قومیتی – کردستان عراق حاکمیت شکننده - افغانستان، سوریه، لیبی اشغال سرزمین- سوریه، کویت	اشباع سرزمینی

باید دانست که در ایرانِ دوران پهلوی، روند معیوب دولت ـ ملت‌سازی با هدایت مرجعیت مذهبی به منازعه‌ای انقلابی در مقابل دولتی وابسته، منجر شد که فرجامی متفاوت از منازعات اخیر خاورمیانه را به‌دنبال داشته باشد؛ انقلابی که علی‌رغم مانع‌تراشی‌های مخالفان داخلی و خارجی درنهایت توانست، الگوی نوینی از دولت ـ ملت متناسب با هویت متمایز ملت ایران را محقق نماید.

اتفاق مهمی که منافع قدرت‌های بزرگ جهانی را با خطری جدی مواجه نمود و این رقیب نوظهور، لیبرال دموکراسی غرب را بر آن داشت، تا این‌بار با پیشتازی آمریکا و نه انگلیس، برای ممانعت از تسری این الگوی بومی، دولت‌سازی بیرونی را با ظاهری متفاوت از سده قبل، در عراق و افغانستان دنبال کند و تلاش نماید تا سوریه و لیبی را نیز به این ورطه بکشاند. این فرآیندفرایند نه‌تنها به کاهش منازعات گذشته نینجامید؛ بلکه با شدت‌بخشی به دامنه و عمق آن هزینه‌های زیادی را بر ملت‌های منطقه تحمیل نمود.

شایان ذکر است با مراجعه به نظریه «مجموعه امنیت منطقه‌ای بری‌بوزان» مشهود است که به دلیل هویت مشترک منطقه‌ای، ازقبیل اشتراکات تاریخی، تمدنی، مذهبی، زبانی و قومی، منازعات محلی و ملی از قابلیت تسری منطقه‌ای برخوردارند و براین‌مبنا حضور مستشاری ایران در جهت مدیریت منازعات منطقه‌ای در محیط پیرامونی ضرورت یافت. این امر دولت ـ ملت نوپا و مستقل ایران را با تهدیدها و هزینه‌های زیادی مواجه کرد. با این حال استقبال ملت‌های منطقه از این حضور و مخالف قدرت‌های فرامنطقه‌ای و دولت‌های تحمیلی و وابسته به آنها در منطقه، نشان از مطلوبیت و مقبولیت این الگوی نوین دولت ـ ملت‌سازی در خاورمیانه دارد.

مطالعه تاریخی تحولات خاورمیانه، نشان می‌دهد دولت ـ ملت‌سازی بیرونی، نسخه مناسبی برای دستیابی به صلح و ثبات در این منطقه نیست؛ این جوامع، قربانی پروژه ناقصی شده‌اند که خود آغازگر آن نبوده‌اند. حس سرخوردگی از روایات تاریخی استعمار کهنه و تحقیرهای استعمارنو آنها را آزار می‌دهد؛ اما هم‌چنان‌که حملات غربی‌ها به دنیای اسلام به بهانه تروریسم راه به جایی نخواهد برد، سرزنش غرب هم که مقصر بسیاری از شوربختی‌های خاورمیانه است، مشکلی را حل نمی‌کند.

بی‌شک در شرایط فعلی، شناسایی حداقلی اقوام و مذاهب گوناگون در غرب‌آسیا کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید با پذیرش تفاوت‌ها و ویژگی‌های هویتی به توزیع منصفانه فرصت‌ها و ثروت‌ها برای آحاد جامعه بدون توجه به تعلقات قومی و وابستگی‌های سیاسی و گرایشات مذهبی آنان اقدام نمود، تا به‌تدریج در یک بازه‌زمانی مشخص با محوریت حقوق شهروندی و با کسب رفاه نسبی، تبعیض‌ها برطرف شود.

باید تلاش نمود رقابت‌های ناسالم و ویران‌کننده بر بستر تمایزات قومی، زبانی و مذهبی، کم‌رنگ شده و در پرتوی ایجاد یا ارتقای جامعه‌مدنی، رقابت‌های سالم و سازنده براساس تنوع دیدگاه‌ها و سلیقه‌های مختلف جایگزین آن شود، تا با تحقق شایسته‌سالاری میدان‌عمل برای نخبگان بیش‌ازپیش فراهم شود.

خلاصه اینکه دولت ـ ملت‌سازی موفق در خاورمیانه نیازمند دو رویکرد مجزا و همزمان است: رویکرد نخست باید مبتنی بر اصلاح فضای گذشته و طرد روش‌های غلط سلطه و سرکوبگری باشد. رویکرد دیگر باید با روشی عقلانی و برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، با به‌کارگیری تجارب دولت ـ ملت‌های موفق غیرغربی و در چارچوب قانون به ساخت فضای جدید منجر شود.

ملت‌های متمدن منطقه با هم‌افزایی مراجع مذهبی و نخبگان متخصص و متعهد، و به‌کارگیری خردجمعی، می‌توانند سیکل معیوب دولت ـ ملت‌سازی را متوقف کنند. آنها با اتکا به باورها، هنجارها، سنت‌ها، پیشینه و تجربیات تاریخی درخشانی که دارند و در سایه همگرایی و هم‌افزایی و توزیع منصفانه منافع، قادرند بدون مداخله دیگران، دولت ـ ملتی موفق و کارآمد را به منصه ظهور برسانند.

منابع و مآخذ

۱. امام جمعه‌زاده، سیدجواد و امیر حشمتی، ۱۳۹۳، «دولت ـ ملت ناکام در مصر»، ***فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی***، سال ۵، ش ۳۷، ص ۱٤۷ ـ ۱۱۹.

۲. ایوب، محمد و احمد محمودی، ۱۳۸۱، «معضل امنیت‌ملی در جهان‌سوم»، ***فصلنامه مطالعات راهبردی***، سال ۵، ش ۲، ص ۵۱۱ ـ ۵۰۳.

۳. باقری دولت‌آبادی، علی و جمشید خلقی و عبدالرضا فتحی‌مظفری، ۱۳۹۲، «تحولات سیاسی سوریه، مبانی، روند و پیچیدگی‌ها»، ***فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست***، سال ۱، ش ٤، ص ۵۵ ـ ۲۷.

٤. بنی‌هاشمی، میرقاسم، ۱۳۸۳، «فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه»، ***در خاورمیانه (۱)***، تهران، ابرار معاصر.

۵. پیربالایی، روح‌الله و ناصر خورشیدی و محمدعلی نوده، ۱۳۹۸، «واکاوی متغییرهای اثرگذار بر استمرار بحران سیاسی و چالش‌های امنیتی لیبی»، ***فصلنامه جهان اسلام***، سال ۸، ش ۱.

٦. حق‌شناس، محمدجواد و عمران یوسفی، ۱۳۸۹، «فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران»، ***فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل***، ش ۱۳، ص ۱۲٤ ـ ۹٦.

۷. دهشیار، حسین، ۱۳۸۸، «پروژه دولت‌سازی، پروژه نوسازی؛ چالش طالبان، مداخله آمریکا»، ***فصلنامه سیاست خارجی***، سال ۲۳، ش٤، ص ۱۰۸۸ ـ ۱۰۵۱.

۸. رحیمی، سردار محمد (۱۸/قوس/۱۳۹۱)، «چالش‌های ملت‌سازی در افغانستان»، ***انجمن ژئوپلیتیک افغانستان***: https://geo_af.blogsky.com/1391/09/18/post23

۹. زرگر، افشین، ۱۳۸٦، «مدل‌های دولت ـ ملت‌سازی؛از مدل‌اروپایی تا مدل‌اوراسیایی»، ***فصلنامه تخصصی علوم سیاسی***، سال ٤، ش ۷، ص ۱٦۰ ـ ۹۷.

۱۰. زیبائی، مهدی، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی ناآرامی‌های یمن و لیبی: نقش دولت‌های ضعیف»، ***دوفصلنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام***، دوره ۷، ش ۱، ص ۷۲ ـ ۵۳.

۱۱. ستوده، محمد و همت بدرآبادی، ۱۳۹۸، «بررسی ابعاد بی‌ثباتی سیاسی در عراق»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، سال ۲۱، ش ۸٤، ص ۹۲ ـ ٦۳.

۱۲. سردارنیا، خلیل‌الله و رضا عمویی، ۱۳۹۳، «تحلیل انقلاب لیبی و چالش‌های فراروی حکومت پسا اقتدارگرا از منظر بحران هویت و آمریت»، ***فصلنامه روابط خارجی***، سال ٦، ش ۱.

۱۳. سردارنیا، خلیل‌الله و فائزه کیانی، ۱۳۹۵، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، ***دوفصل‌نامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام***، دوره ٤، ش ۱، ص ۱۳۲ ـ ۱۱۱.

۱٤. سمیعی‌اصفهانی، علیرضا و جعفر نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۲، «دولت ـ ملت‌سازی بین‌المللی و خشونت سیاسی درعراق جدید»، ***فصلنامه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل***، سال ۲، ش ۱، ص ۱۲۱ ـ ۹۵.

۱۵. سمیعی‌اصفهانی، علی‌رضا و محسن شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۳۹٤، «آینده گروهک‌های تکفیری و راهکارهای ثبات‌بخش دولت سوریه و عراق»، ***پژوهش‌های راهبردی سیاست***، سال ٤، ش ۱٤.

۱٦. سیمبر، رضا و سجاد مرادی‌کلادره، ۱۳۹٤، «تحلیل عوامل درونی گسترش جریان‌های افراطی در خاورمیانه: مطالعه موردی عراق»، ***فصلنامه سیاست خارجی***، سال ۲۹، ش ۲، ص ۸۰ ـ ۵۳.

۱۷. سینائی، وحید، ۱۳۹۵، «فرایند ناتمام دولت ـ ملت‌سازی و از رشدماندگی همگرایی‌منطقه‌ای در خلیج‌فارس»، ***فصلنامه دولت‌پژوهی***، سال ۲، ش ۵، ص ٦۲ ـ ۲۹.

۱۸. عسگریان، حمید، ۱۳۹۷/۱۰/۱۵، «پدیده دولت ناکام در جهان عرب و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی آن»، دسترسی در: http://www.tisri.org.

۱۹. قوام، عبدالعلی و افشین زرگر، ۱۳۸۷، ***دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل***، آثار نفیس، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۲۰. کاظمی، حجت، ۱۳۹٦، «خیزش‌های هویتی، دولت‌های شکننده و بحران‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه»، ***فصلنامه بین‌المللی ژئوپلتیک***، دوره ۱۳، ش ٤۵، ص ۱۷۲ ـ ۱٤٦.

۲۱. کامروا، مهران، ۱۳۹۷، «سلسله مراتب و بی‌ثباتی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه»، ***فصلنامه مطالعات بین‌المللی***، سال ٤، ش ٤، ص ٤۰ ـ ۱.

۲۲. گلچین، علی و رضا امیری‌مقدم، ۱۳۹۷، ***جامعه‌شناسی امنیتی عراق: ۲۰۰۳ م تا ۲۰۱۵ م***، دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.

۲۳. ماهوتچیان، سروش و سبحان طیبی، ۱۳۹۸، «تبیین ابعاد حفاظت از محیط‌زیست در پرتوی توسعه‌گرایی و همگرایی بین‌المللی»، ***فصلنامه مطالعات بین‌المللی***، سال ۱۶، ش ۳، ص ۱۱۲ ـ ۹۳.

۲۴. مهنام، شیدا و صدیقه زارع‌زحمت‌کش، ۱۳۹۱، «چالش‌های اجتماعی، هویتی و ساختاری خاورمیانه؛ مطالعه موردی عراق»، ***فصلنامه سیاست خارجی***، سال ۲۶، ش ۴، ص ۱۰۷۴ ـ ۱۰۵۳.

۲۵. موسوی، سید حسین، ۱۳۹۰، «نقش ایران در گذار عراق از بحران سیاسی»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه:

https://www.cmess.ir/Page/View/2012_01_23/878.

۲۶. ناجی، افسانه و محمدحسین جمشیدی و محسن اسلامی، ۱۳۹۵، «بررسی و تبیین عوامل مؤثر در ایجاد و استمرار بحران سوریه بر مبنای مدل پژوهشی برچر»، ***دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام***، دوره ۵، ش ۱.

۲۷. نبوی سید عبدالامیر و مریم دری، ۱۳۹۶، «ضعف دولت ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ داخلی در این کشور (۲۰۱۶ ـ ۲۰۱۱ م)»، ***دانش سیاسی***، سال ۱۳، ش ۱، ص ۱۲۱ ـ ۹۹.

28. Cordesman, Anthony (a), 2014, "The New Great Game in the Middle East: Looking Beyond the Islamic State and Iraq", available at: http://csis.org/files/publication/140809_NewGreatGame.pdf.
29. Dodge, Toby, 2006, "Iraq: Contradiction of Enogenous States-Building in Historical Perspective", ***Third world quarterly***, Vol. 27, No. 1.
30. Economic Value of peace, 2018: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/Economic_Value_of_Peace-2018.pdf.
31. Ellison, Daniell Belle, 2015, "Nationalism in the Arab Spring, Expression, Effects on Transition, and Implications for the Middle East State: A Comparative Analysis of Egypt and Libya", ***Columbia University Journal of Politics & Society***.
32. Global Peace Index, 2020, available at: https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/GPI_2020_web.pdf.
33. Lukitz, Liora, 1995, ***Iraq: the Search for National Identity***, London: Frank Cass.
34. Stephenson, Carolyn, 2005, "Nation Building", Beyond Intractability, January, available at: http://www.beyond intractability.org.
35. Wimmer, Andreas, 2003, "Democracy and Ethno Religious Conflict in Iraq", ***Survival***.